

دکترین ادغام و دکترین نمای اجباری در مالکیت ادبی - هنری

حامد معینی^۱

مریم‌السادات قادری^۲

چکیده

دکترین ادغام بیانگر این است که اگر ایده و بیان آن ایده، آنچنان با یکدیگر مرتبط و جدایی‌ناپذیر باشند، یعنی تنها یک راه معقول معمولی و قابل قبول برای بیان آن ایده و گنجاندن آن در خلق یک اثر وجود داشته باشد، ایده و بیان آن بر اساس مالکیت ادبی - هنری غیر قابل حمایت هستند، زیرا ایده‌ها از شمول حمایت بر اساس مالکیت ادبی - هنری صراحتاً مستثنی شده‌اند و در این مورد خاص، بیان آن ایده هم از آن ایده، جدایی‌ناپذیر است، یعنی حمایت از نحوه بیان آن ایده باعث حمایت از خود آن ایده می‌شود و به منافع عموم تعدی می‌کند.

دکترین نمای اجباری که به عنوان مکمل دکترین ادغام شناخته شده، مشخصاً به موضوعاتی نظیر تصاویر موجود، داستان‌ها و رمان‌های مبتنی بر واقعیت، نمودهای فرهنگ عامه، مناظر طبیعی، پرداخته و آن‌ها را از شمول حمایت به دلیل این که آن‌ها بخشی از عناصر موجود در حوزه عمومی بوده و نمی‌توان به وسیله تثبیت کردن بیان آن‌ها در یک واسط ملموس، آن‌ها را در حیطه حقوق انحصاری قرارداد خارج می‌کند.

در این نوشتار سعی شده حدود و ثغور این دو دکترین و چگونگی اعمال آن‌ها در رویه قضایی کشور ایالات متحده آمریکا که آن دو را به رسمیت شناخته مشخص شود تا

۱. کارشناس ارشد حقوق مالکیت فکری، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: moeini_hamed@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، تهران، ایران.

بتوانیم از آن‌ها در نظام حقوقی مالکیت ادبی هنری کشورمان با توجه به معتنا به بودن دعاوی نقض حق فیلمنامه و طرح داستان مورد بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی

مالکیت ادبی - هنری، دکتربین ادغام، دکتربین نمای اجباری، اصالت، ایده، بیان

مقدمه

فرض کنید در مقام مقایسه دو اثر با یکدیگر از حیث نقض حقوق مالکیت ادبی - هنری اثر اولیه هستیم. اولی تابلوی مونالیزا که توسط لئوناردو داوینچی ترسیم شده و دومی پرتره‌ای از یک زن با موی سیاه بلند و دستانی بر روی هم که روی یک چهارپایه دقیقاً شبیه به ژست مونالیزا در تابلو اول نشسته و در پشت آن نیز یک منظره از جاده‌ای دو طرفه خاکی و رودخانه‌ای پر پیچ و خم گنجانده شده است. عنصر تعیین‌کننده در موارد تشخیص نقض حق مالکیت ادبی - هنری، مقایسه دو اثر از حیث چگونگی تحقق فعل ناقض است. محاکم در وهله اول از دو اصل امکان دسترسی مدعی پدیدآورندگی اثر دوم به اثر اولیه و میزان شباهت اساسی و کافی میان دو اثر که احتمال بازتولید و تکثیر مستقیم از اثر اولیه را تقویت کند استفاده می‌کنند، اما در فرض مذکور هیچ مدرکی دال بر تکثیر مستقیم از تابلو مونالیزا وجود نداشته و آثار باید از حیث شباهت‌های اساسی که راهکار ثانوی برای تشخیص ارتکاب عمل ناقض توسط پدیدآورنده دوم می‌باشد با یکدیگر مقایسه شوند. دکترین ادغام (ایده و بیان) در مالکیت ادبی - هنری دقیقاً در همین مسأله مورد توجه قرار می‌گیرد. دکترین مذکور این چنین عنوان می‌کند که اگر ایده، و بیان آن ایده، آنچنان با یکدیگر مرتبط و جدایی‌ناپذیر باشند که بتوان گفت ایده و بیان آن ادغام‌شده و یکسان است، یعنی تنها یک راه معقول معمولی و قابل قبول برای بیان آن ایده و گنجاندن آن در خلق یک اثر وجود داشته باشد، ایده و بیان آن بر اساس مالکیت ادبی - هنری غیر قابل حمایت هستند، زیرا ایده‌ها از شمول حمایت بر اساس مالکیت ادبی - هنری صراحتاً مستثنی شده‌اند و در این مورد خاص، بیان آن ایده هم از آن ایده، جدایی‌ناپذیر است، یعنی حمایت از نحوه بیان آن ایده باعث حمایت از خود آن ایده می‌شود و به منافع عموم که کفه دیگر

ترازوی اعطای حق انحصاری به پدیدآورنده اثر بر اساس حقوق مالکیت فکری است، تعدی می‌کند.

همچنین دکترین نمای اجباری که به عنوان مکمل دکترین ادغام شناخته شده است، مشخصاً به موضوعاتی نظیر تصاویر موجود، داستان‌ها و رمان‌های مبتنی بر واقعیت، نمودهای فرهنگ عامه، مناظر طبیعی، منابع فرهنگی و بصری متداول و هر آنچه که ذیل عنوان «نما (صحنه) هایی که باید انجام شوند و یا به وقوع بپیوندند» جای می‌گیرند، پرداخته و آن‌ها را نیز از شمول حمایت بر اساس مالکیت ادبی - هنری خارج می‌کنند، زیرا این مصادیق بخشی از عناصر موجود در حوزه عمومی را تشکیل داده و هیچ شخصی نمی‌تواند به وسیله تثبیت کردن بیان آن‌ها در یک واسط ملموس، آن‌ها را در حیطه حقوق انحصاری خود قرار دهد.

در این نوشتار سعی شده حدود و ثغور این دو دکترین و چگونگی اعمال آن‌ها در رویه قضایی کشور ایالات متحده آمریکا که آن دو را به رسمیت شناخته مشخص شود تا بتوانیم از آن‌ها در نظام حقوقی مالکیت ادبی هنری کشورمان با توجه به معتنا به بودن دعاوی نقض حق فیلمنامه و طرح داستان مورد بررسی قرار دهیم.

الف - حمایت از ایده در مقابل بیان

تعریف ایده در آثار ادبی - هنری معمولاً دشوارترین جنبه دکترین ایده و بیان است. آنچه از واقعیت برمی‌آید این است که مفهوم واژه ایده در مقابل بیان آن ایده در یک اثر ادبی، می‌تواند با توجه به منافع و اهداف رژیم حمایت بر اساس مالکیت ادبی - هنری در سطوح مختلف و متفاوتی در نظر گرفته شده و تفسیر شود. (رأی شماره ۸۹۹ اف. ۲ دی ۱۵۳۷، ۱۹۹۰ م.) توضیح بیشتر این که برای مثال اگر

حمایت محدود به لغات و آنچه که در یک صفحه ظاهر شده است (مفهوم مضیق واژه «بیان») در نظر گرفته شود، حمایت از نوشته اصیل به صورت کاملاً انتزاعی و ناکارآمد صورت پذیرفته و در عمل حمایت اندکی از اثر صورت می‌گیرد. در این حالت یک نویسنده جدید می‌تواند حقوق آثار متعلق به دیگران را به راحتی نقض کرده و از طرح داستان و تیپ شخصیت‌های آن استفاده کند. همچنین تمامی دیگر عناصر اصیل یک رمان نظیر داستان‌پردازی‌ها، صحنه‌سازی‌ها و... را با لغات و انشای دیگری بیان کرده و خواستار اعطای حمایت به آن‌ها شود.

از طرف دیگر اگر حمایت را به تمامی حوزه‌ها از جمله آثار اشتقاقی پدیدآمده توسط پدیدآورنده‌ای که از تراوشات ذهنی و ایده‌های یک نویسنده دیگر در خلق یک اثر ادبی جدید، تسری دهیم (مفهوم موسع واژه «بیان»)، نویسنده اولی می‌تواند در خصوص کل یک نوع ادعای حمایت کند. بر اساس این رویکرد اگر شرکت صوتی و تصویری «الف» قصد تهیه یک اثر در نوع تخیلی را داشته باشد، تهیه یک اثر در نوع تخیلی سبب می‌شود که اولین پدیدآورنده اثر در این ژانر، یعنی شرکت مذکور مدعی حقوق انحصاری شده و در خصوص کل یک ژانر ادعای حق کند، البته مشکل تفسیر مفهوم واژه بیان در آثار دیداری کمتر است، زیرا راه‌های مختلفی برای بیان یک ایده به صورت قابل درک توسط چشم وجود دارد و پدیدآورنده باید از تکثیر مستقیم آثار متعلق به دیگری اجتناب کند.

مثال بارز دکترین ایده و بیان که ایده‌ها را غیرقابل حمایت دانسته و حمایت را صرفاً مختص به بیان ایده‌ها می‌داند مربوط به آثار دیداری، خصوصاً یک اثر عکاسی است. عکس‌گرفتن از دنیای اطراف و مناظر طبیعی دارای قدمت بالایی است که رویه قضایی برخی کشورها نظیر ایالات متحده در حدود ۱۲۰ سال پیش حمایت از آن را صراحتاً شناسایی کرده‌اند. (رای شماره ۱۱۱ یو.اس. ۵۳، ۱۸۸۴ م.)

احراز ویژگی اصالت در خصوص یک اثر عکاسی با شرایط مختلفی صورت گرفته و بررسی صحنه، زاویه، شدت نور، یک ژست خاص و یک منظره صرفاً بخشی از اصالت اثر عکاسی را تشکیل می‌دهند. (رای شماره ۱۸۸ یو.اس. ۹۹، ۱۹۰۳ م.) در دعوی مانیون علیه شرکت کورس (رای شماره ۳۷۷ اف. ۲ دی. ۴۴۴، ۲۰۰۵ م.) دادگاه بخش جنوبی نیویورک برای احراز اصالت آثار عکاسی، معیارها و شرایط احراز ویژگی اصالت را در سه حوزه دسته‌بندی کرده است:

۱- تفسیر عکاس از زاویه، نور، سایه، ارائه، تأثیر فیلترها، تکنیک‌های پیشرفته یا ترکیب آن‌ها؛

۲- زمان عکس گرفتن، تصویربرداری عالمانه و آگاهانه از یک لحظه ناب؛

۳- خلق موضوع عکس در حالتی که خود عکاس اقدام به ایجاد یک سوژه برای گرفتن عکس می‌کند.

شایان ذکر است که هیچ کدام از عناصر اصیل مذکور، پدیدآورنده دیگر را از عکاسی، نقاشی و نوشتن حتی در خصوص همان سوژه و واقعیت با بیان اصیل خودش تا اندازه‌ای که به عنوان تکثیر مستقیم بیان پدیدآورنده اول تلقی نشود، منع نمی‌کند. (رای شماره ۹۶۷ اف. ۲ دی. ۱۳۵، ۱۹۹۲ م.)

ب - دکتربین ادغام و نمای اجباری

دکتربین‌های مذکور به این موضوع می‌پردازند که اگر بیان اثری متضمن تنها روش و یا یکی از روش‌های محدود برای بیان یک ایده باشد، در این صورت، آن بیان غیر اصیل است، چراکه بیان آن ایده از خود ایده مجزا نبوده و جدایی‌پذیر هم نیست. به عنوان مثال می‌توان از گزارش رویدادهای خبری نظیر تشکیل یک جلسه نام برد که خبرنگاران به هنگام انعکاس این رویداد صرفاً یک عبارت خاص

و یا چند عبارت معدود را برای بیان در اختیار دارند. در این حالت و مطابق دکترین‌های یادشده بیان‌های معدود نیز غیر قابل حمایت بوده و چند خبرنگار اول نمی‌توانند آن‌ها را در زمره حقوق انحصاری خود قلمداد کرده و دیگر خبرنگاران را از انعکاس آن خبر و یا به عبارت دیگر بیان آن ایده منع بکنند.

همچنین اگر نحوه بیان اثر تماماً به وسیله برخی مقاصد فنی یا سایر محدودیت‌های خارجی به پدیدآورنده تحمیل شده باشد، آن اثر فاقد ویژگی اصالت برشمرده می‌شود، مثلاً حالتی را در نظر بگیرید که به دو نفر سه واژه «هوا»، «سرد» و «است» را داده و بگوییم که با آن‌ها جمله‌ای بسازند. در این حالت صرفاً یک بیان برای ایده جمله‌سازی با لغات مذکور وجود دارد که به سبب قواعد نگارشی و الزامات آن صرفاً می‌توان جمله «هوا سرد است» را بیان کرد. در این حالت نیز هیچکدام از دو نفر نمی‌توانند برای جمله خود ادعای حمایت بکنند، چراکه با توجه به الزامات موجود هیچ راه دیگری برای بیان ایده جمله‌سازی با لغات مذکور وجود ندارد.

در حالت دیگر نیز اگر نحوه بیان یک اثر و نه ایده و کارکرد آن، از دانش موجود در حوزه عمومی که بهره‌برداری از آن توسط اشخاص ثالث مجاز است، گرفته شده باشد، آن جزء از اثر فاقد ویژگی اصالت است. در این فرض نیز می‌توان به عنوان مثال گفت که اگر دو نویسنده قصد استفاده از یک بیت شعر از حکیم ابوالقاسم فردوسی را در اثرشان داشته باشند، هیچ کدام نمی‌توانند دیگران را از به کارگیری شعر حکیم که در حوزه دانش عمومی قرار دارد منع کرده و برای آن شعر به بهانه بیان آن در اثری جدید ادعای حقوق انحصاری کند. در این حالت ویژگی اصالت اثر صرف نظر از شعر حکیم و با حذف آن از بیان نویسندگان بررسی می‌شود.

دکترین نمای اجباری از آثار روایی سرچشمه می‌گیرد. توضیح این که دکترین مذکور موضوعاتی را که بالاجبار و به دلیل استفاده از فضایی خاص برای حکایت و بیان یک محتوا مورد استفاده قرار می‌گرفتند را از شمول حمایت خارج می‌کند، مثلاً برای پدیدآوردن یک داستان در فضای کشور ایران ناگزیر باید از یکسری علائم، نام‌ها، اماکن و... استفاده کرد که در فضای ایران استفاده می‌شوند و یا در یک داستان جاسوسی توقع داریم که از چندین حساب بانکی در سوئیس، یک زن مکار، ابزارهای جاسوسی که در یک ساعت یا کفش و یا کمر بند جاسازی شده‌اند استفاده شده باشد و این عناصر نمی‌توانند به تنهایی در یک داستان مورد حمایت قرار گرفته و یا استفاده از آن‌ها دلیلی برای نقض حق رمان‌های جاسوسی قبلی باشد. حمایت در نظام مالکیت ادبی - هنری از محدودیت‌های مهمی برخوردار است و قابل حمایت‌بودن یک اثر بدین معنا نیست که تمامی عناصر تشکیل‌دهنده آن می‌توانند قابل حمایت باشند. (رأی شماره ۴۹۹ یو.اس. ۳۴۰، ۱۹۹۱ م.) احراز شرط اصالت به این معنی است که حمایت در مالکیت ادبی - هنری صرفاً به آن قسمت از اجزای اثر که اصالتاً توسط پدیدآورنده خلق شده است، تعلق می‌گیرد. (رأی شماره ۴۹۹ یو.اس. ۳۴۰، ۱۹۹۱ م.)

دکترین ادغام را می‌توان به نوعی تغییر و یا اعمال نظریه غیر قابل حمایت‌بودن ایده‌ها و قابل حمایت‌بودن بیان‌ها دانست. هنگامی که ایده، از بیان آن ایده جدایی‌ناپذیر است، «بیان»، قابل حمایت نخواهد بود، زیرا در این حالت ناگزیر و ضرورتاً به پدیدآورنده یک حق انحصاری در خصوص بیانی اعطا می‌شود که متضمن یک ایده است. (رأی شماره ۷۹۳ اف. ۲ دی. ۵۳۳، ۱۹۸۶ م.) به عبارت دیگر اگر صرفاً یک راه و یا راه‌های محدودی برای بیان یا شرح یک ایده وجود داشته باشد و نتوان راه دیگری را برای آن در نظر گرفت، در این صورت ادعای حق

انحصاری برای تنها روش موجود ابراز بیان، صحیح نیست و این محدودیت در تعداد بیان‌های موجود برای یک ایده که می‌تواند ناشی از استانداردهای فنی و یا استانداردهای کیفی خلق یک اثر باشد، دیگران را از حق بیان یا شرح آن ایده منع می‌کند. دکترین ایده و بیان برای اولین بار توسط قاضی لئونارد هندس در دعوی نیکولاس علیه شرکت یونیورسال پیکچرز در سال ۱۹۳۰ مطرح شد. (رأی شماره ۴۵ اف. ۲ دی.، ۱۹۳۰ م.)

هرچند که در دعوی مذکور صراحتاً نامی از این دکترین برده نشد، اما اصول عنوان‌شده با دکترین‌های ادغام و نمای اجباری ارتباط مستقیم پیدا می‌کردند. دعوی نیکولاس در خصوص دو فیلمنامه بسیار شبیه به هم بود. در این دعوا هیچ ادعایی مبنی بر تکثیر مستقیم از یک صحنه یا یک متن خاص از اثر اول در اثر دومی وجود نداشت، اما با این وجود قاضی پرونده بر این عقیده بود که: «باید در نظر داشت، این موضوع برای هر گونه حمایت بر اساس مالکیت ادبی - هنری در کامن لا و حقوق نوشته ضروری است که حقوق اعطاشده محدود به متن ادبی نمی‌شود، زیرا یک ناقض حق می‌تواند با تغییرات ناچیزی خود را مبری کند.» (رأی شماره ۴۵ اف. ۲ دی.، ۱۹۳۰ م.) موضوع پرونده با توجه به دو فیلمنامه پدیدآمده از این قرار بود که در فیلمنامه اول پسر یک مرد بیوه یهودی به صورت مخفیانه با یک دختر کاتولیک ایرلندی ازدواج کرده بود و پدر بیوه دختر نیز مخالف با اتحادیه یهودیانی بود که پدر پسر در آن عضویت داشت، لیکن اتفاقاً دو پدر به خاطر احترام به نظر بچه‌ها و نوه‌هایشان با همدیگر آشتی می‌کنند. (رأی شماره ۴۵ اف. ۲ دی.، ۱۹۳۰ م.)

اما در فیلمنامه دوم یک خانواده یهودی به تصویر کشیده شده بودند که دشمنی زیادی با همسایه کاتولیک ایرلندی‌شان داشتند و تنها دختر خانواده یهودی و پسر خانواده ایرلندی داخل نزاع پدرها و مادرها، بچه‌ها و حیوانات خانگی نشده و همانطور

که می‌توان حدس زد پنهانی با هم ازدواج کرده بودند. اختلاف دیگر فیلمنامه‌ها در این بود که پدر یهودی مقادیری پول به ارث می‌برد، ولی بعداً متوجه می‌شود که ارث بر واقعی، پدر ایرلندی است و به هنگام عودت‌دادن وجوهات به ارث‌رسیده به ایشان دوستی غیر منتظره و شراکت میان دو پدر به وجود می‌آید.

در خصوص این پرونده قاضی لئونار هندس متذکر شد که سطور صحنه‌ها و شخصیت‌های خاص اثر که به سرقت رفته‌اند، اگر به صورت اساسی و کلی کپی نشده باشند، نمی‌تواند قابل پیگیری باشد، اما مقایسه شباهت میان دو طرح و خط سیر داستان نیازمند آزمودن روش کم‌ترین حد تلخیص برای پیدا کردن این‌که دو اثر شبیه به هم هستند، می‌باشد و اگر دارای شباهت‌های دو اثر صرفاً در سطوح بالای آزمون تلخیص باشند، احتمال ضعیفی برای تعقیب قضایی نقض حق مبتنی بر این شباهت‌ها وجود خواهد داشت. (رای شماره ۴۵ اف. ۲ دی.، ۱۹۳۰ م.)

بر اساس آزمون تلخیص در دعوی نیکولاس دو اثر در موارد زیر و به این شکل خلاصه می‌شوند:

- ۱- دو مرد به همراه فرزندان‌شان؛
- ۲- دو مردی که فرزندان‌شان با هم ازدواج کرده‌اند؛
- ۳- دو مردی که ازدواج فرزندان‌شان باعث عصبانیت آن‌ها می‌شود؛
- ۴- دو مردی که ازدواج مخفیانه فرزندان‌شان باعث عصبانیت آن‌ها می‌شود؛
- ۵- دو مردی که مذاهب مختلف دارند و فرزندان‌شان به صورت مخفیانه با هم ازدواج کرده‌اند و عصبانیت آن‌ها به خاطر تفاوت مذهبی آن‌ها است؛
- ۶- دو مردی که با هم اختلاف مذهبی دارند و ازدواج مخفیانه فرزندان‌شان آن‌ها را عصبانی کرده است، چون اختلاف مذهبی دارند، اما در نهایت با هم آشتی می‌کنند.

۷- دو اثر در مورد مرد یهودی و یک مرد کاتولیک ایرلندی که فرزندانشان به صورت مخفیانه با هم ازدواج کرده‌اند و آن‌ها از این کار ناراحتند، زیرا مذاهبشان با هم تفاوت دارد، اما در نهایت با هم آشتی می‌کنند. در این حالت بالاترین سطح تلخیص که در آن آثار بیشترین تشابه را به اشتراک بگذارند، اساساً سطح ایده‌ها را شامل می‌شود. مثلاً:

- ۱- ایده مردهایی که نمی‌توانند با همدیگر به خاطر تفاوت مذهبی‌شان کنار بیایند؛
- ۲- ایده مردهایی که بر تفاوت‌های مذهبی‌شان به نفع ارزش‌های قوی‌تر فایز آمده‌اند یا عمومیت‌ها همانند مشکلات ازدواج دو انسان با مذاهب متفاوت به همراه موقعیت ازدواجی که سبب دشمنی در خانواده‌ها شده، اما بعد منجر به همزیستی می‌شود.

به تعبیر دیگر بر اساس نظریه مذکور می‌توان بالاترین سطح تلخیص در خصوص یک اثر سینمایی را همان طرح فیلمنامه آن دانست، زیرا طرح یک فیلمنامه همان موضوع ایده آن فیلمنامه را مشخص می‌کند و اصولاً اختلافات جزئی در یک طرح می‌تواند در خود اثر باعث وجود تفاوت‌های زیادی گردد. همانطور که قبلاً نیز بدان اشاره شد، در خصوص آثار دیداری از جمله فیلم‌ها و سریال‌ها و به صورت کلی آثار دیداری - شنیداری اعمال دکترین‌های ادغام و نمای اجباری با تفاسیر متعددی همراه بوده که در ادامه نیز به آن اشاره می‌شود، اما باید مشخصاً در خصوص طرح فیلمنامه به عنوان اثر کتبی یا نوشتاری نسبت به خود فیلم تفکیک اساسی را در رابطه با اعمال دکترین‌های مذکور قائل شویم.

میزان تلخیص و اعمال این روش توسط قاضی هاند در خصوص دو اثر مورد اشاره در دعوی نیکولاس نیز با لحاظ موارد بالا انجام شده بود که نهایتاً منجر به رد دعوی نقض شد. (رای شماره ۴۵ اف. ۲ دی.، ۱۹۳۰ م.) بر اساس روش تلخیص و

مقایسه‌ای که در دعوای مذکور شرح داده شد، نویسندگان حقیقی که برای مثال همگی زبان مشترکی را استفاده می‌کنند، می‌توانند در مورد موضوع مشترک عنوان کردن طرح، نوع شخصیت‌پردازی‌ها یا تصاویر موجود مانور داده و بحث کنند. در موارد مذکور اگر آثار نوشتاری ایده مشترکی را مطرح کنند، اما عناصری که برای یک نویسنده اصیل است را به اشتراک نگذارند، صرفاً دارای شباهت‌های اتفاقی در نظر گرفته می‌شوند.

دعوای نیکولاس علیه کلمبیا پیکچرز نیز در خصوص اعمال روش تلخیص نسبت به بیان موضوعاتی نظیر ایده‌های طرح، انواع شخصیت، صحنه‌های آشنا و تصاویر موجود که در قالب بخشی از حوزه عمومی، در دسترس کلیه نویسندگانی است که مایل به تجسم آن‌ها در آثارشان هستند، محتاط بود. (رای شماره ۴۵ اف. ۲ دی. ۱۹۳۰ م.) تصمیم قاضی هاند در دعوای مذکور، سنگ بنای هر دو دکتربین ادغام و نمای اجباری است. در خصوص روند رو به رشد استفاده از این دکتربین‌های محدودکننده در دو دهه گذشته باید اشاره داشت که شاهد افزایش کاربرد دکتربین ادغام در مواردی که دعوی مرتبط با قابلیت حق تکثیر و توزیع برنامه‌های رایانه‌ای است، بوده‌ایم. برنامه‌های رایانه‌ای آثار نوشتاری و کاربردی هستند که گاهی اوقات نتایج دیداری نیز تولید می‌کنند.

این استدلال در بسیاری از دعوای نقض حق مؤلف کدهای رایانه‌ای مورد قبول واقع شده است. بدین معنا که در برخی از زبان‌های برنامه‌نویسی با توجه به استانداردهای فنی و کاربردی همراه با در نظر گرفتن قواعد لغوی و معنایی هر زبان برنامه‌نویسی برخی از نتایج مشخص (ایده‌ها) نمی‌توانند بدون استفاده از یک بیان مشخص (کد منبع) به دست آیند. (قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای آمریکا، مصوب ۱۹۸۰) بنابراین ایده و بیان آن با یکدیگر ادغام شده و سلسله

دستورات مبتنی بر این وضعیت در آن کد منبع غیر قابل حمایت اعلام شده‌اند تا از ارائه حق انحصاری بیان یک ایده به برنامه‌نویس اولیه با توجه به تعداد راه‌های فنی و کاربردی بیان یک ایده در چارچوب مشخص پرهیز شود. (رای شماره ۱۰۱ یو.اس. ۹۹، ۱۸۸۰ م.)

هنگامی که ایده‌های مشابه را بتوان به طرق مختلفی که الزام فنی خاصی برای بیان آن‌ها وجود نداشته باشد، بیان کرد، دکتترین ادغام ناکارآمد است. (رای شماره اف. ۲ دی. ۱۲۴۰، ۱۹۸۳ م.) در چنین مواقعی بیان ایده اصیل و خلاقانه هر نویسنده مستحق حمایت است. (رای شماره ۱۱ اف. ۲ دی. ۶۹۰، ۱۹۲۶ م.) مثال کامل این موضوع که دادگاه‌ها چگونه دکتترین ادغام را در ارتباط با آثار دیداری ناکارآمد تلقی می‌کنند، در دعوی شرکت جواهر فروشی هربرت روزنتال و کالپاکیان است. (رای شماره ۴۴۶ اف. ۲ دی. ۷۳۸، ۱۹۷۱ م.) در این دعوا، دادگاه مشخص کرد که تنها یک راه برای ایده سنجاق زنبور نگین‌دار به صورت مؤثر نشان داده شده است. در دعوی مذکور نتیجتاً دادگاه حکم کرد که خوانده می‌توانسته است تصویر سنجاق زنبور نگین‌دار خواهان را کپی کند، زیرا تصویر خواهان تنها تصویر مؤثر ممکن بوده و خواهان نمی‌تواند انحصار حق تکثیر و تولید را در تنها روش تصویرگری یک ایده، ادعا کند.

در این مورد، ایده و بیان (تصویر) یکی هستند و هیچ کس نمی‌تواند ایده را در حوزه دارایی‌های انحصاری خود درآورد، اگرچه نظر مذکور قابل احترام است و برای دهه‌ها مستند مقالات و آرای قضایی شده بود، اما این نظر به وضوح اشتباه است، زیرا تنها یک راه مؤثر برای به تصویر کشیدن سنجاق زنبور نگین‌دار وجود ندارد و هیچ چیزی قابلیت خلاقانه طراح سنجاق زنبور نگین‌دار را به غیر از این که محصول در انتها باید شبیه زنبور باشد، محدود نمی‌کند.

مقدار طلا یا دیگر فلزاتی که در طراحی به کار رفته است، اندازه و شکل و مقدار جواهرات یا سنگ‌های نیمه گران‌بهای استفاده شده، رنگ، سایه، وضوح و درخشش جواهرات یا سنگ‌های استفاده شده، چه این‌که جواهرات و سنگ‌ها مقدار کم یا زیاد یا اصلاً شکلی نداشته باشند، به آسانی می‌تواند سرآغاز فرصت‌های خلاقانه در دسترس طراح سنجاق زنبور نگین‌دار باشد. هنگامی که خواهان با ارائه یک طرح ممکن از تعداد زیادی از طرح‌های در دسترس اقدام به انتخاب می‌کند، هیچ چیزی را در زمره حقوق انحصاری خود در نیاورده است و بیان ایده‌ای خاص را همچنان در حوزه عمومی باقی می‌گذارد.

در سایه چنین فرصت‌های خلاقانه‌ای هیچ نیازی نیست که به خواننده اجازه دهیم تا اقدام به تکثیر مستقیم از طرح اصیل خواهان کند. دکتربین نمای اجباری، دکتربین ادغام را هنگامی که در خصوص آثار ادبی به کار می‌رود، کامل می‌کند. دکتربین نمای اجباری مقرر می‌کند که وقتی در مورد موضوع مشخص، طرح داستان یا نوعی اثر صحبت می‌شود، تصاویر مشخص، صحنه‌ها، وقایع، انواع شخصیت یا زمینه‌هایی وجود دارند که به عنوان موضوعی کاربردی باید در رفتار متناسب با موضوع استفاده شوند. (رأی شماره اف. ۲ دی. ۶۱۶، ۱۹۸۲ م.)

به طور مثال، بحث نوشتاری «فرار ماهی سالمون» شامل شرح بدیهی چگونگی شناکردن هزاران مایل پرواز بر فراز آبشار، شکار بعضی‌ها در هوا توسط خرس‌های خاکستری و مابقی در تلاش برای برگشت به استخرها، جایی که محل تخم‌ریزی‌شان است، می‌باشد. در مثال دیگر، تصاویر متحرک ملاقات پسر با دختر، به دست آوردن دختر توسط پسر، از دست دادن دختر توسط پسر ناگزیر از به کارگیری شخصیت‌هایی از نوع پسرهای بی‌فکر، دختران زودرنج و شامل صحنه‌های روابط نافرجام، خشم و تصمیمات متعارض است. اثری که این صحنه‌ها را مورد بحث قرار می‌دهد، زبان

مشابهی را حتی در سطح پایینی از تلخیص مورد استفاده قرار می‌دهد، زیرا ایده بیان‌شده نویسندگان را ملزم به استفاده از واژگان و عبارات مشخص می‌کند. (رأی شماره اف. ۲ دی. ۶۱۶، ۱۹۸۲ م.) نویسنده‌ای که این عبارات را مورد استفاده قرار می‌دهد، اصالتاً صحنه‌ای را خلق نکرده و نمی‌تواند مدعی در اختیارگرفتن حقوق انحصاری برای عباراتی که با صحنه در ارتباط است، باشد.

اعمال دکترین نمای اجباری در چارچوب آثار نوشتاری و یا کاربردی بدین معنا است که حمایت مالکیت ادبی - هنری از عناصر مشترک اثر که برای ارائه موضوع ضروری است، استثنا شده است. (رأی شماره ۳۰۷ اف. ۳ دی. ۱۹۷، ۲۰۰۲ م؛ رأی شماره ۱۲۴ اف. ۳ دی. ۱۳۶۶، ۱۹۹۷ م.) اساس و بنیان قاعده مذکور با توجه به عناصر تحمیلی توسط موضوع یا همان ایده اثر، مستقیماً فقدان اصالت اثر را نشانه می‌رود. از طرف دیگر تصاویر موجود که موضوع دکترین نمای اجباری قرار دارند، در حوزه عمومی واقع شده و استفاده از آن توسط همه آزاد است.

هرگاه پدیدآورنده در موقعیت یک نمای اجباری قرار بگیرد، دقیقاً رفتاری شبیه به یک ناقض حق را در مورد آثار موجود در حوزه عمومی خواهد داشت، زیرا در موارد و موقعیت‌های نمای اجباری سارق ادبی می‌تواند این ادعای قابل قبول را داشته باشد که اثر را از نمای اجباری موجود در حوزه عمومی تکثیر مستقیم کرده و نیازی به اثر پدیدآورنده اول نداشته است.

آن‌گونه که قبلاً نیز به آن اشاره شد، اعمال دکترین نمای اجباری در خصوص آثار دیداری چندان مناسب به نظر نمی‌رسد. تا زمانی که ایده تصاویر مشخص در حوزه عمومی قرار دارند، برای استفاده آزادند، اگرچه به عنوان نمای اجباری یا ایده‌ها و تصاویر ساده مشخص شده باشند. در زمینه اثر دیداری کلیه ایده‌ها و تصاویر، ایده‌های دنیوی و ایده‌های فانتزی، تصاویر موجود و تصاویر نوآورانه،

صحنه‌هایی که باید انجام بشوند یا آن‌هایی که اختیاری هستند، تماماً موضوعات مناسبی برای ایجاد اصالت در اثر هستند. به عبارت دیگر، بیان دیداری واحدی از یک تصویر موجود یا ایده عادی وجود ندارد. به همین دلیل است که بسیاری از دادگاه‌ها، نمای اجباری را دکترینی می‌دانند که نسبت به آثار نمایشی یا ادبی (کتبی) به کار می‌رود و با آثار دیداری تناسبی ندارد.

مشکلات کاربرد دوگانه دکترین‌های ادغام و نمای اجباری با توجه به بیان یک ایده واحد در اثر عکاسی در مقایسه دو پرونده دادگاه فدرال ناحیه جنوبی نیویورک، مانیون در برابر شرکت کورس بروینگ (رأی شماره ۳۷۷ اف. ۲ دی. ۴۴۴، ۲۰۰۵ م.) و کاپلان علیه آژانس عکاسی استاک مارکت (رأی شماره ۱۳۳ اف. ۲ دی. ۳۱۷، ۲۰۰۱ م.) نمایان شد. در دعوی مانیون، دادگاه عکس ستاره بسکتبال، کوین گارنت که میزان قابل توجهی از جواهرات مردانه را پوشیده بود، مورد توجه قرار داد. (رأی شماره ۳۷۷ اف. ۲ دی. ۴۴۴، ۲۰۰۵ م.) عکس مشابهی در تبلیغات بیلورد کورس نشان داده شده بود، البته در عکس دوم دست‌ها و بخش میانی مدل خالکوبی داشت. (رأی شماره ۳۷۷ اف. ۲ دی. ۴۴۴، ۲۰۰۵ م.) تشابهات مدل در هر دو عکس شامل لباس ورزشی سفید، شماره، نوع و شیوه آویزان کردن جواهرات بود.

کورس و آژانس تبلیغاتی وی ادعاها را این‌گونه دفاع کردند که عکس خواهان قابل حمایت نبود، زیرا تفسیر ایده غیر قابل حمایت بوده و هر گونه تشابهات ادعایی میان دو اثر قابل استناد به این حقیقت بود که هر دو عکاس یک موضوع واقعی واحد را نمایش داده‌اند.

انتخاب یک موضوع از دنیای واقعی، صرفاً بیان حقایق است و نمایش چنین موضوعی در عکس، یک ایده در نظر گرفته نمی‌شود. به علاوه ایده‌ها و حقایق قابل حمایت نیستند. دادگاه مانیون چنین ادعاهایی را به طور کلی و یک جا، رد

کرد. دادگاه اظهار داشت که عکس‌ها به آسانی قابل حمایتند و خلاقیت در عناصر اصیل، در تفسیر اثر عکاس نظیر تنظیم وقت عکس یا خلق موضوع اساسی در عکس یافت می‌شود. (رأی شماره ۳۷۷ اف. ۲ دی. ۴۴۴، ۲۰۰۵ م.) دادگاه به اصالت خلق خواهان و تفسیر موضوع اساسی و تشابه اساسی میان تصویر خواننده و خواهان (رأی شماره ۳۷۷ اف. ۲ دی. ۴۴۴، ۲۰۰۵ م.) و خلاصه دفاعیات انکارشده خواننده، اشاره کرد و حکم به رد دعوی صادر نموده است.

اما در دعوی کاپلان، دادگاه اظهار داشت که دومین عکس با مضمون فرد تاجری که به پاهایش که از لبه ساختمان بلند آویزان شده، خیره شده به گونه‌ای که در فکر پرش از لبه است (یعنی عکس شخصی در حالت پریدن که از زاویه دید همان شخص گرفته شده است)، نمی‌تواند ناقض حق عکس اولی تلقی شود، زیرا تشابه اساسی میان دو اثر مربوط به انتخاب هر دو عکاس برای به تصویر کشاندن موضوعی واحد و مشابه است که هر گونه تشابه مستقیم میان عکس‌هایی با سوژه‌های واقعی در صحنه مشترک و موضوع اصلی عکس‌ها ضروری دانسته شده است.

اگر این موضوع بحث باشد، پرونده به طرز ظریفی با مانیون همراه می‌شود، اما دادگاه جنبه‌های بسیاری از تفسیر دو عکاس را مشخص کرد. زاویه دید عکس (چشم پرنده، ورای شانه، پیشانی، پایین‌تر از زاویه، پایین‌تر از زاویه بالایی یا از زاویه دید جهنده)، چینش عکس (نمای بسته، متوسط، زاویه باز)، زاویه چشم‌انداز شخص در حال پرش، سایه خیابان پایینی در یک عکس و شمول ساختمان دوم مجاور نزدیک طرف مخالف دیگر خیابان در عکس دیگر. با در نظر گرفتن این زاویه دید، دادگاه حتی اذعان کرد که: «همانطور که (خواهان) کاپلان نیز پیشنهاد می‌کند، زوایای بی‌شمار دیگری وجود دارد که می‌توان از آن‌ها اقدام به ترسیم این صحنه کرد». (رأی شماره ۱۳۳ اف. ۲ دی. ۳۱۷، ۲۰۰۱ م.)

با این وجود دادگاه معتقد بود که هر تصمیم هنرمندان‌ای که از عکاس اصیل اخذ شده است، توسط ادغام موضوع اصلی با تصویر و هر گونه عناصر مشخص تصویر که با ایده موضوع اصلی ادغام نشده است، نمای اجباری صحنه ترسیم شده را تشکیل می‌دهد. (رأی شماره ۱۳۳ اف. ۲ دی. ۳۱۷، ۲۰۰۱ م.) تفاوت دو دعوای مذکور در این است که دادگاه مانیون اعمال دکترین‌های ادغام و نمای اجباری را در خصوص آثار دیداری رد کرد به این دلیل که تمایز بیان و ایده باید به گونه‌ای کاملاً محسوس در آثار دیداری ارائه شود.

مانیون در خصوص تحلیل نظریه تلخیص که توسط نیکولاس ارائه شده بود و همچنین در خصوص ترسیم حدود و مرزبندی جنبه‌های اصیل اثر دوم نسبت به اثر اولیه مشخصاً بحث کرده و با توجه به آثار دیداری همانند عکاسی اظهار داشت: «طرح به تنهایی بدون معنا است... تمایز ایده/ بیان از چارچوب حمایت از آثار نوشتاری به وجود می‌آید که در بیشتر مواقع دیوان عالی آن تفاوت‌ها را خارج از چارچوب اعمال نکرده است. تمایز مذکور در هنرهای دیداری از بین می‌رود و کسی نمی‌تواند آثار دیداری را دقیقاً مانند آثار نوشتاری به لایه‌های مختلف تقسیم کرده و آن را تلخیص نماید. در همین راستا تشخیص و تفکیک عناصر قابل حمایت از غیر قابل حمایت در آثار دیداری و عکاسی ماحصل خاصی را به همراه نداشته و فایده‌ای ندارد». (رأی شماره ۳۷۷ اف. ۲ دی. ۴۴۴، ۲۰۰۵ م.)

بر اساس نظر مذکور ارائه نظر مانیون در خصوص پرونده‌های مذکور صرفاً محدود به اعمال تفاوت‌های ایده و بیان در خصوص دعوای مربوط به آثار دیداری بوده و همچنین رد کردن گسترده‌شدن محدوده اعمال دکترین‌های ادغام و نمای اجباری در حمایت از آثار دیداری است.

دست آخر این‌که در خصوص اعمال دکترین‌های ادغام و نمای اجباری در خصوص آثار دیداری - شنیداری باید به این نکته توجه داشته باشیم که اعمال دکترین‌های مذکور که محدودکننده احراز شرط اصالت برای حمایت از یک اثر است در آثار نوشتاری یقیناً مورد پذیرش قرار گرفته است و با توجه به دعوای نیکولاس که قبلاً بدان اشاره شده است، راه‌های شناسایی ضرورت ادغام ایده و بیان در این قسم از آثار با توجه به تکنیک‌های مختلفی از جمله روش تلخیص به سادگی قابل تشخیص است.

همچنین می‌توان عناصر مشترک فیما بین دو اثر را حذف کرده و در خصوص موارد تغییر پیدا کرده در اثر دوم میزان تفاوت آثار را از یکدیگر تشخیص داده و با توجه به میزان قابل قبول سطح اصالت در خصوص دعوی نقض حق نظر داد، اما برای اعمال دکترین‌های مذکور در خصوص آثار دیداری با توجه به پرونده‌های اشاره‌شده اختلاف نظرهایی در رویه قضایی ایالات متحده وجود دارد، اما می‌توان در خصوص این قسم از آثار نیز با توجه به وجود برخی نکات ضروری و تحمیلی از نظر فنی و یا موقعیت‌های جغرافیایی اعمال دکترین‌های مذکور را خالی از وجهت ندانست.

در رابطه با موضوع اعمال دکترین‌های مذکور در رویه قضایی کشورمان نیز می‌توان به دعوای مطروحه علیه نقض حقوق مربوط به فیلمنامه یا طرح سریال چندین اثر تولید داخل اشاره کرد که متأسفانه در نظریات کارشناسی هیچ کدام از آن‌ها به سیاق آزمون تلخیص اقدام نشده و درج برخی از نماهای اجباری نیز بعضاً دلیل نقض حق شناسایی شده است، اما از آنجا که مدارکی از پرونده‌های مذکور جهت استناد در مقاله حاضر از جانب طرفین ابراز نشده و محاکم نیز مستندات آن را جهت ارجاع به آن در متن حاضر در اختیار نگارندگان قرار ندادند، امکان ارجاع به مستندات در این خصوص میسر نبوده است.

نتیجه‌گیری

از آنجا که حمایت از حقوق مالکیت ادبی - هنری در چند سال اخیر در ایران از پیشرفت خوبی برخوردار بوده و با توجه به روابط بین‌المللی، در خصوص حمایت از آثار خارجی، شناسایی دکترین‌های محدودکننده ضرورت دارد. از دکترین‌های محدودکننده احراز شرط اصالت که تنها معیار اعطای حمایت در نظام مالکیت ادبی هنری می‌باشد، می‌توان به دکترین ادغام و نمای اجباری اشاره کرد.

دکترین‌های مذکور که نشأت گرفته از نظریه غیر قابل حمایت بودن ایده‌ها و قابل حمایت بودن بیان‌ها است در خصوص شرایطی تعیین تکلیف می‌کنند که بیان یک ایده بنا بر دلایلی نظیر استانداردهای فنی، کاربردی و یا سایر دلایل محدود به یک روش خاص شده و اعطای حق انحصاری به این بیان، دیگران را از بیان آن ایده منع کند. در واقع می‌توان گفت در این فرض ایده با بیان آن ایده به دلیل وجود برخی از استانداردهای فنی و کاربردی و یا حتی نماهایی که الزاماً باید به تصویر کشیده بشوند، ادغام شده است. به همین دلیل دکترین‌های مذکور اقدام به شناسایی چنین ایده‌هایی کرده و آن‌ها را از شمول حمایت مالکیت ادبی - هنری خارج می‌کنند.

از دیگر کارکردهای دکترین‌های مذکور می‌توان به شناسایی میزان اصالت آثار پدیدآمده که موضوع دعوی نقض حق قرار گرفته‌اند، اشاره کرد. در این راستا با توجه به رویه قضایی ایالات متحده آمریکا می‌توان به روش تلخیص در آثار نوشتاری و حذف عناصر موضوع این دو دکترین به همراه بررسی آورده‌های اصیل غیر اجباری طرفین دعوا در آثار غیر نوشتاری پدیدآمده موضوع دعوا اشاره کرد.

متأسفانه به رغم وجود دعاوی قابل توجهی در محاکم قضایی ایران با ادعاهایی نظیر نقض حقوق مادی مربوط به فیلمنامه یک اثر دیداری - شنیداری و ارجاع

موضوع به کارشناسان، ایشان بدون توجه به چنین راهکارهایی و به صورت موردی و سلیقه‌ای نسبت به این موضوعات اظهار نظر کرده‌اند. لازم به ذکر است که بررسی دعوی نقض حقوق مادی آثار ادبی - هنری از طریق تکثیر مستقیم اثر در قالب اثر اولیه و یا اشتقاقی در هنگام مواجهه با دفاع خلق اصیل اثر توسط طرف دیگر در وهله اول نیازمند شناسایی میزان اصالت لازم برای خلق اثر و انتساب آن اثر به یک شخص است که تاکنون سابقه‌ای از این اقدام در رویه قضایی کشورمان مشاهده نشده است.

فهرست منابع

- Apple Computer, Inc. v. Franklin Computer Crop. F. 2d. 1240. (3rd Cir.1983). 714.
- Atari Inc. v. North American Philips. F. 2d. 616. (1982). 672.
- Baker v. Selden. 101 U.S. 99. (1880).
- Bleistein v. Donaldson Lithographing Co. 188 U.S. 239. (1903).
- Burrow-Giles Lithographic Co. v. Sarony. 111 U.S. 53. (1884).
- Dunn & Bradstreet Software Services, Inc. v. Grace Consulting, Inc. 307 F. 3d. 197. (3rd Cir.2002).
- Dymow v. Bolton. 11 F. 2d. 690. (2nd Cir.1926).
- Educational Testing Services v. Katzman. 793 F. 2d. 533. (3rd Cir.1986).
- Feist Pubs., Inc. v. Rural Tel. Serv. Co. 499 U.S. 340. (1991).
- Herbert Rosenthal Jewelry Corp. v. Kalpakian. 446 F. 2d. 738. (9th Cir.1971).
- Kaplan v. Stock Market Photo Agency. 133 F. Supp.2d. 317. (S.D.N.Y. 2001). 323-326.
- Kelly v. Arriba Soft Crop. 336 F. 3d. 811. (9th Cir.2003).
- Leigh v. Warner Bros. 212 F. 3d. 1210. (11th Cir.2000).
- Los Angeles News Service v. Tullo. 973 F. 2d. 791. (9th Cir. 1992).
- Mannion v. Coors Brewing Co. 377 F. Supp.2d. 444. (S.D.N.Y. 2005). 447-448, 452, 456, 458-461.
- Mason v. Montgomery Data, Inc. 967 F. 2d. 135. (5th Cir. 1992).
- Mitel Inc. v. Iqtel, Inc. 124 F. 3d. 1366. (10th Cir.1997).
- Nash v. CBS, Inc. 899 F. 2d. 1537. (7th Cir.1990).
- Nichols v. Universal Pictures Corp. 45 F. 2d. (2nd Cir. 1930). 119-122.

Merger Doctrine and Scènes à Faire Doctrine in Literary and Artistic Property

Hamed Moeini

Maryam-al-Sadat Ghaderi

Abstract

Merger doctrine describes that if an idea and the expression of the idea are so tied together that the idea and its expression are one there is only one conceivable way to express and embody the idea in a work then the expression of the idea is not copyrightable because ideas may not be copyrighted. The scènes à faire doctrine complements the merger doctrine by providing that certain subject matter stock images, tried and true story lines, fables and folklore, scenes of nature, are not copyrightable because they are part of the public domain and no one can obtain a monopoly on such images by putting them into a fixed and tangible medium of expression.

Keywords

Literary and Artistic Property, Merger Doctrine, Scènes à Faire Doctrine, Originality, Idea Expression